

چکیده: شیخ «محمد حسین آل کاشف الغطاء» (۱۲۹۴-۱۳۷۳ هجری قمری) یکی از مراجع دینی شیعه در روزگار معاصر بود که در دو عرصه علم و اجتماع به ایفای نقش فعال پرداخت. او در زمینه فعالیت‌های علمی آثار متعددی را تألیف کرده که برخی از آنها هنوز به چاپ نرسیده است. یکی از این آثار، تعلیقات وی بر شرح نهج‌البلاغه شیخ «محمد عبده» (متوفی ۱۳۲۳ هجری قمری)، مفتی الازهر و شاگرد و همکار سید جمال الدین اسدآبادی است. مقاله حاضر برآن است تا این تعلیقات را گزارش کند.

کلیدواژه‌ها: کاشف الغطاء، محمد حسین / شیخ محمد عبده / شروح نهج‌البلاغه.

الف - مقدمه (۱)

آشنایی اجمالی با شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

علامه «محمد حسین بن علی آل کاشف الغطاء» (۱۲۹۴-۱۳۷۳ هجری قمری / ۱۲۵۵-۱۳۳۱ هجری

* - کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

۱- پیش از ورود به بحث شایسته است تا از بازماندگان محترم مرحوم کاشف الغطاء - که بزرگوارانه این امکان را فراهم آوردند تا «مرکز احیاء التراث الاسلامی» از این اثر منتشر نشده عکسبرداری کند - و نیز از مدیر و بنیانگذار فاضل این مرکز، حضرت استاد «سید احمد حسینی اشکوری» که ما را از وجود این نسخه آگاه فرمودند و خالصانه و بی‌هیچ زحمت و متنی آن را در اختیارمان قرار دادند، کمال سپاس‌گزاری را داشته باشیم. توفیق روزافزون این بزرگواران را از درگاه خداوند بزرگ خواستاریم. همچنین باید از کتابشناس و فهرست‌نگار برجسته حضرت استاد عبدالحسین حائری و نیز دستیاران فاضل ایشان آقایان محمود نظری و سید محمد (منصور) طباطبایی، کارشناسان نسخ خطی کتابخانه مجلس، که نگارنده را در خواندن برخی تعلیقات ناواضح کاشف الغطاء صمیمانه یاری دادند، صادقانه سپاس‌گزاری کنم.

شمسی) یکی از مشهورترین عالمان شیعی معاصر است که در میدان سیاست و اجتماع نیز حضوری مؤثر داشت. وی در نجف اشرف زاده شد. خانواده او از خانواده‌های معروف عراق بود که عالمانی سرشناس را در خود پرورانده بود.

کاشف الغطاء پس از فراگیری شاخه‌های مختلف ادبیات عرب و ریاضیات، به تحصیل در سطوح عالی فقه، اصول فقه، فلسفه، کلام و حدیث پرداخت. بزرگانی همچون آخوند (محمد کاظم) خراسانی، سید محمد کاظم یزدی (مؤلف العروة الوثقی)، شیخ آقا رضا همدانی، میرزا محمد باقر اصطهباناتی، شیخ احمد شیرازی، شیخ محمد علی نجف‌آبادی و میرزا حسین نوری (مؤلف مستدرک الوسائل) از جمله استادان و مشایخ اجازه وی بودند.

جایگاه علمی کاشف الغطاء چنان بود که همواره مورد نکوداشت استادانش قرار می‌گرفت، تا آنجا که آیه‌الله یزدی مسئولیت پاسخگویی به سؤالات علمی و فقهی‌ای را که از ایشان پرسیده می‌شد به او و برادرش - شیخ احمد کاشف الغطاء - سپرده بود. از دیگر سو، ایشان کتاب «العروة الوثقی» را در همان زمان حیات استاد خود شرح کرد و به تدریس شرح خود پرداخت. او پس از برادرش، شیخ احمد، با وجود مرجعیت عام حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجعیت دینی شیعیانی از ممالک مختلف اسلامی را به عهده گرفت.

کاشف الغطاء یکی از فعالان نهضت بیداری اسلامی و بسط علوم و معارف حقّه تشیع بود. او در این زمینه به کشورهای مختلف اسلامی سفر کرد و به ایراد سخنرانی و گفتگو با عالمان ادیان مختلف پرداخت. چنانکه در «کنگره اسلامی» در فلسطین (۱۳۵۰ هجری قمری / ۱۳۰۹ هجری شمسی) شرکت کرد و حاضران شیعه و سنی، آن کنگره، نماز را در مسجدالاقصی به امامت وی اقامه کردند. هنگامی که «انجمن آمریکایی دستداران خاورمیانه» برای شرکت در کنگره‌ای در شهر «بحمدون» لبنان (۱۳۷۳ هجری قمری / ۱۳۳۱ هجری شمسی) که به جهت بررسی راه‌های همکاری میان اسلام و مسیحیت در امر مقابله با مادیگری تشکیل داده بود، از ایشان دعوت کرد، ایشان با ردّ این دعوت، گام دیگری در عرصه علم و سیاست دینی برداشت. وی - با توجه به ماهیت انجمن و کنگره مزبور - دلایل عدم شرکت خود را در نامه‌ای مفصل به آمریکا فرستاد و طی آن دیدگاه‌های خود را درباره اسلام، مسیحیت، مادیگری، صهیونیسم و... شرح داد که در همان سال در نجف اشرف به صورت کتابی با عنوان «المُثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون» به چاپ رسید. از این گذشته او در نبردهای مسلحانه مردم عراق با استعمار بریتانیا در جنگ جهانی اول حضور داشت و در قیام مردم عراق در کودتای رشید عالی گیلانی (۱۳۶۰ هجری قمری / ۱۳۱۹ هجری شمسی) بر ضد انگلیس فتوای جهاد صادر کرد و خود نیز در آن نبرد

از کاشف الغطاء حدود هشتاد اثر در موضوعاتی چون فقه، فلسفه، کلام، تفسیر و ادبیات برجای مانده است. این آثار شامل کتاب، مقاله، مقدمه و تقریظ بر آثار دیگران است. آثار قلمی او که به طور عمدیه برای پاسخ‌گویی به نیازهای فکری عصر خویش نگاشته شده‌اند، به واسطه تسلط وی در ادب و نویسندگی، علاوه بر اعتبار علمی، از ارزش ادبی نیز برخوردار هستند. برخی از این آثار عبارتند از:

۱ - «اصل الشیعة و اصولها» در بیان عقاید شیعه که به زبان‌های فارسی و اردو نیز ترجمه شده است.

۲ - «زادالمقلدین» در فقه.

۳ - «الآیات البینات» در نقد آراء وهابیان و بهائیان

۴ - «نبذة من السیاسة الحسینیة» که در پاسخ به سؤال برخی افراد نوشته شده است.

۵ - «المراجعات الریحانیة» که به «التقود و الرُدود» و «المطالعات و المراجعات» نیز مشهور است و در نقد

آرای ادبی و تاریخی برخی علمای مسیحی و سنی از جمله «جرجی زیدان» مؤلف «تاریخ آداب اللّغة العربیة» تألیف شده است. (۱)

معرفی تعلیقات کاشف الغطاء بر شرح نهج البلاغه عبده

مرحوم کاشف الغطاء، به خط خود، بر حاشیه صفحه اول از فهرست جزء اول شرح یاد شده، کار خود را چنین توضیح می‌دهد: «بسم الله الرحمن الرحیم و له الحمد. صحّحه و اعربه و علق علیه تعالیق نافعة العبد العاجز محمد الحسین آل کاشف الغطاء». بر این اساس و با مراجعه به متن تعلیقه‌ها می‌توان آنها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱ - اعراب‌گذاری قریب به اتفاق کلمات متن نهج البلاغه که در واقع عمده کار کاشف الغطاء را تشکیل داده



۱ - این بخش، با استفاده از این منابع تهیه شده است: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، مقاله «آل کاشف الغطاء»؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۱ (موسوم به «نقباء البشر فی القرن الرابع عشر»)، ص ۶۱۲-۶۱۹. در ضمن برای آشنایی با نام برخی از شاگردان و نیز بعضی دیگر از مشایخ ایشان ر. ک رجال خاقانی، ص ۲۲؛ الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۱۴۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ج ۱، ص ۴۲۶، ۴۵۹. همچنین درباره برخی دیگر از مؤلفات شیخ، ر. ک ذریعه، ج ۱، ص ۵-۶، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰، ج ۱۰، ص ۲۱۸، ج ۱۱، ص ۲۴، ج ۱۲، ص ۱۹۸، ج ۲۶، ص ۹۴، ۲۵۹، ج ۱۵، ص ۸، ۲۷۵؛ معجم المطبوعات النجفیة، ص ۶۳، ۲۲۹، ۳۶۴.

است.

۲- افزودن کلمات و یا عباراتی به متن نهج البلاغه، براساس نسخه‌ای که در اختیار داشته، و نیز تصحیح غلط‌های املائی متن.

۳- تکمیل و یا نقد شروح شیخ محمد عبده و نیز افزودن شرح‌ها و توضیحاتی از خود بر بخش‌هایی از متن که نیاز به شرح و توضیح داشته‌اند.

از آنجا که گزارش کردن اعراب‌گذاری‌های یاد شده، عملاً جز با چاپ کامل متن میسر نیست، در این مقاله، تنها به گزارش موارد بند (۲) و (۳) می‌پردازیم.

نسخه‌شناسی

تعلیقه‌های یاد شده بر حواشی نسخه‌ای چاپ شده از شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده، در دو جزء، با این مشخصات نگاشته شده‌اند: «کتاب نهج البلاغه... و علیه شرح... للشیخ محمد عبده المصری، طبع دوم، بیروت، المطبعة الادبیه، ۱۳۰۷ هجری قمری».

اصل این نسخه به شماره (۶۱۷۱) در کتابخانه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در نجف اشرف و تصویر آن به شماره (۳۶۸۷) در مرکز احیاء التراث الاسلامی در قم نگهداری می‌شود.

در حواشی نخستین صفحه از فهرست جزء اول کتاب، علاوه بر عبارات یاد شده در بند (۳) الف) مقاله حاضر، عبارات زیر نیز تحریر شده است:

۱- «اللهم انت المالك على الاطلاق المنعم^(۱) بالاستحقاق و انا مملوك الاقل الاحقر محمد حسین آل الشیخ الاکبر [جعفر کاشف الغطاء] قدس سره» (که در ذیل این عبارت نقش مهر کاشف الغطاء نیز به چشم می‌خورد).

۲- «ملك المذنب الراجی عفو ربه محمد شریف نجل الشیخ محمد الحسین کاشف الغطاء. ۱ / ربیع ۲. ۱۳۷۵ هـ. [امضاء]».

همچنین در پایین صفحه آخر از جزء دوم شرح عبده، نشان مهری با عنوان «المکتبة الجامعة الخلیل الخوری بیروت» همراه با معادل انگلیسی این عبارت در نشان مهر یاد شده دیده می‌شود.

۱- این کلمه در نسخه ناخوانا بود و بنابراین گمان «المنعم» خوانده شد.

از آنجاکه شرح عبده اکنون نیز شهرت و رواج فراوان دارند، تعلیقات مرحوم کاشف الغطاء - با آنکه پیش از پنجاه سال، از نوشتن آنها می‌گذرد - هنوز به عنوان منبعی قابل استفاده و ارزشمند، جایگاه خود را حفظ کرده است. البته آن فقید، درصدد استقصای همگی نکات مربوطه نبوده و فقط برخی از آنها را به اقتضای مراجعات و اشتغالات ثبت و ضبط می‌کرده است، گرچه ایشان بر این مطلب تصریح نکرده است. در هر حال عرصه برای ادامه تحقیق گسترده است، تا ابواب دیگر در خدمتگزاری آستان امیرالمؤمنین علیه السلام باز شود.

اختصارات و نشانه‌ها

در بخش گزارش تعلیقه‌ها، برای رعایت اختصار، از نشانه‌ها و کلمات زیر استفاده شده است:

- ۱- (ر). در ابتدای عبارات سید رضی مؤلف نهج البلاغه.
 - ۲- (ع). در ابتدای عبارات شیخ محمد عبده.
 - ۳- (ن). در ابتدای عبارات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام.
 - ۴- (ک). در ابتدای عبارات کاشف الغطاء.
 - ۵- [] . این نشانه، کلمات یا عباراتی را که کاشف الغطاء به متن نهج البلاغه افزوده است دربرمی‌گیرد.
 - ۶- [=] . این نشانه، پس از کلمات و یا عباراتی می‌آید که کاشف الغطاء ضبط آنها را تصحیح کرده است. در سمت چپ (=) ضبط صحیح براساس نظر ایشان قرار گرفته است.
 - ۷- () . توضیحات نگارنده مقاله حاضر را در برمی‌گیرد.
- نکته دیگر اینکه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام در شرح عبده، چاپ ۱۳۰۷ بیروت - که در اختیار مرحوم کاشف الغطاء بوده - شماره نداشته است. شماره‌های یاد شده در این متن، افزوده مصحح است که براساس چاپ‌های دیگر شرح عبده نوشته شده است.



ب - گزارشی از تعلیقات کاشف الغطاء

۱ - مقدمه شریف رضی

۱- (ر): «أما بعد حمدالله الذي جعل الحمد ثمناً لنعماؤه... فأنى كنت فى عنفوان السن» (ج ۱،

ص ۹)

(ک): «يجوز فى أمّا الفتح و الكسر. والاول اوجه. و تقدير الكلام اما قبل الشروع فالحمد لله و اما بعد الحمد فانى كنت فى عنفوان السن. و هى شرطية بمعنى مهما اى مهما يكن من شىء قبل الشروع فهو الحمد لله و دليل شرطيتها وجود الفاء. و اما على الثانى (كلمه مخدوش «الفتح») فهى حرف افتتاح و تقوية^(۱)» (همانجا)

۲ - خطبه ۳

(ن): «الى ان قام ثالث القوم» (ج ۱، ص ۲۵)

(ع): «يشير الى عثمان و كان ثالثاً بعد انضمام كل من طلحة و الزبير و سعد الى صاحبه»

(همان)

(ک): «اشتبه الشارح، سامحه الله، فى تفسير ثالث القوم بما ذكره. بل المراد به ثالث الخلفاء و لعلّ الشارح تغافل من ذلك (عبارة مخدوش: «والأفلوكان النظر الى امر السقيفة لكان عثمان رابع القوم») فتأمل.» (همانجا)

۳ - خطبه ۴

۱- ۳- (ن): «اليوم انطق لكم العجماء ذات البيان» (ج ۱، ص ۲۷)

(ع): «اراد من العجماء رموزه و اشاراته...» (همانجا)

(ک): «لعلّ سلام الله عليه اراد بالعجماء الامور المبهمة التى اشكلت على اهل عصره و القاصرين من اصحابه مثل حرب اهل القبلة من الناكثين و القاسطين و المارقين، و مثل قضية التحكيم و نظايرها مما اعترضه به و اخذوه عليه. فاستعار لهذه الامور (كلمه مخدوش «العجماء») العجماء، و هى البهيمه التى لا تنطق و ان كانت تلك المؤاخذات فى حذواتها واضحة و ذات بيان، ولكنها اشكلت و استعجمت على مرضى القلوب. فيقول صلوات الله عليه انى ساجعلها

۱ - بنابرگمان چنین خوانده شد. این کلمه در متن نسخه چنین است: «تقومه».

ناطقة بايضاح اسبابها و ان كانت هي ذات بيان في نفسها غير محتاجة لذوى الفهم الى ايضاح.
و ما ذكره الشارح هنا من ارادة رموزه و اشاراته لا وجه له و غير مناسب للمقام. فتدبره. والله
العالم.» (همانجا)

٢-٣- (ن): «لم يوجس موسى عليه السلام خيفة على نفسه» (همانجا)

(ع): «يتأسى بموسى عليه السلام اذ رموه بالخيفة...» (همانجا)

(ك): «التطرف الى قضية موسى عليه السلام و بيان المناسبة في المقام يحتاج الى فضل بيان
المقام» (همانجا)

٤- خطبه ٢١

(ر): «اقول: ان هذا الكلام لو وزن بعد كلام الله سبحانه و بعد كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم بكل
كلام، لمال به راجحاً و برز عليه سابقاً» (ج ١، ص ٣٩)

(ك): «لقد اعجب السيد الشريف (رض) بهذه الكلمة الشريفة. و لعمري قد فاتت العجب و
تجاوزت حد الحسن و الاستحسان. و السيد (قده) من اعجابه و شعفه بها لم يزل يلهج بها في
كتبه، حتى نظمها في شعره حيث قال:

لقد رمئ ان اسعى خفيفا الى العلى اذا شئتم ان تلحقوا فتخففوا

ولكن اين و اين و كم من الفرق فى البين.» (همانجا)

٥- خطبه ٢٢

جملة آغازين: «الاولان الشيطان قد ذمر» [(ك): = زمر] حزبه و استجلب جلبه» (ج ١، ص ٣٩)
(ك): «ذمر بالذال المعجمة مخففة و مشددة، اصله الحث و الحض. و الجلب بفتح اللام،
اصله السحاب الرقيق الذى لا مطر فيه كالجّهام» (همانجا)

٦- خطبه ٢٥

(ن): «اللهم انى قد مللتهم [(ك): وَ مَلَوْنِي. صح]» (ج ١، ص ٤٢)

٧- خطبه ٢٧

١-٧- (ن): «و ضرب على قلبه بالاسداد» (ج ١، ص ٤٤)

(ع): «... و يروى بالاسهاب و هو ذهاب العقل...» (همانجا)

(ك): «لم يحتمل سواه ابن ابى الحديد.» (همانجا)

٧-٢-٧ (ن): «ما تمنع منه إلا بالاسترجاع والاسترحام» (ج ١، ص ٤٥)

(ع): «والاسترحام ان تناشده الرحم» (همانجا)

(ك): «الظاهر انه بمعنى طلب الرحمة (كلمه اى مخدوش) لا كما فسره الشارح سامحه الله

تعالى، كما وان قال به ابن ابى الحديد.» (همانجا)

٧-٣-٧ (ن): «فاذا امرتكم بالسير اليهم فى ايام الشتاء [ك]: = الصيف] فلتن هذه حنارة

القيظ امهلنا [ك]: حتى] يسبح عنا الحر... كل هذا فراراً من الحرّ و القَرّ [ك]: فاذا كنتم من

الحرّ و القَرّ تَقْرُونَ. صح [فانتم والله من السيف اقرّ» (همانجا)

٨ - خطبه ٣١

(ر): «اقول: هو اول من سمعت منه هذه الكلمة، اعنى: فماعدا ممّا بدا» (ج ١، ص ٤٩)

(ك): «لله هي من كلمة ما اعلاها و اغلاها و اسماها و اسناها. لا يزيدك التأمل فيها الاّ

التعجب و لا التفكير بها سوى التحير. كيف لا؟! و قد تمكنت اعنة الفصاحة و تمكنت من ازمة

البلاغة، و اذهبت الى تعداد مافيه من البلاغات و النكات و ما اشتملت عيه من الابداع و

سلامة الاختراع، لضايق علينا المجال و اعيانا المقال. نعم، اقول: لو اراد التحدى و الاعجاز بهذه

و امثالها لكان له ذلك. و لكنه صلوات الله عليه فى اى صفة من صفاته القدسيّة و اخلاقه

النفسيّة لم يكن معجزاً فيها فائتاً حدّ البشر بها. فصلوات الله عليه متتالية على الدوام، ما تليت

غرر معجزاته و اتّضحت فى جهات الليالى و الايام.» (همانجا)

٩ - خطبه ٣٣

(ن): «مالي و لقريش [ك]: والله ما تنقم منا قریش الا ان الله اختارنا عليهم فادخلناهم فى

حيزنا، فكانوا كما قال الاول:

أدمت لعمري شربك المخض صاحباً واكللك بالزبد المقشرة الجسيرا

و نحن وهبناك العلاء و لم نكن علياً و حطنا حوالك الجرد و السما. صح [

والله لقد قاتلتهم كافرين» (همانجا)

١٠ - خطبه ٣٧

(ن): «فنظرت فى امرى فاذا طاعتى قد سبقت بيعتى و اذا الميثاق فى عنقى لغيرى» (ج ١، ص

(٥٦)

(ك): «هذه الجملة غير مرتبطة بالتي قلبها، كما ان ما قبلها غير مرتبط سابقه. ولا ريب ان السيد اقتطعها من خطبة واحدة او متعدّدة فاشكل معناها. والله العالم» (همانجا)

(ع): «قوله فنظرت الخ. هذه الجملة قطعة من كلام له في حال نفسه بعد وفاة رسول الله ﷺ بين فيه انه مأمور بالرفق في طلب حقه، فاطاع الامر في بيعته ابي بكر و عمر و عثمان رضی الله عنهم، فبايعهم امتثالاً لما امره النبي به من الرفق و ايفاء بما اخذ عليه النبي من الميثاق في ذلك» (همانجا)

(ك): «أخطأ الغرض و ما اصابه و دام توفيقا و اصلاحا لن يتم له. و هذا الكلام مقتطع من كلام لابن ابي الحديد، جعل فيه هذه الكلمات دليلا على صحة مذهبه و فساد مذهب الامامية. و هذا الشارح عيال عليه في جلّ الموارد من هذا الكتاب، بل كلها. و على كل حال، ففساد ما قاله عبدالحميد (أى ابن ابي الحديد) و وضوح كون الحامل له على هذا الحمل البعيد، هو العصبية و الحمية الجاهلية. فراجع و تأمل تجد.» (همانجا)

١١ - خطبه ٥٠

(ن): «فيخرجان [ك: = فيمزران. صح] فهناك يستولى الشيطان» (ج ١، ص ٦٢)

١٢ - خطبه ٥٣

(ن): «و من كمال الاضحية استشراف اذنها، و سلامة عينها» (ج ١، ص ٦٤)

(ع): «... و استشراف الاذن تفقدها حتى لا تكون مجدوعة او مشقوقة...» (همانجا)

(ك): «الاستشراف هنا طلب طول اذنها، و هو هنا كناية عن عدم قطعها و سلامتها، بقرينة عطفه على سلامة عينها. قال في لسان العرب: اذن شرفاء أى طويلة و الشرفاء من الاذان الطويلة القوف القائمة المشرفة. و قال عبدالحميد (أى ابن ابي الحديد): اسشتراف اذنها انتصابها و ارتفاعها و اذن شرفاء أى منتصبة. انتهى. و على هذا فقد ظهر لك اشتباه هذا الشارح في هذا المقام حتى الجأه ذلك الى التكلف البعيد و اخراج الكلام عن ظاهره في جعله للسلامة، عطفاً على الاذن، بل فيه حظّ الكلام من اوج البلاغة الى حضيض الركاكة و التماجة (?). فان العطف على المضاف اليه من دون اعادة المضاف، لا يخفى ما فيه من الضعف فى الاعتساف. نعم، ما ذكره ياتى فى الحديث الذى استشهد به، و قد ذكره صاحب لسان العرب و حملة على محامل تقرب من هذا، ولكنه غير ما فى النهج. فتأمل تجد الفرق واضحاً.» (همانجا)

(ك): «والمراد بسلامة عينها عدم عوارها، فيكون حاصل الكلام ان عدم قطع اذنها و عدم عوارها من كلامها» (همانجا)

١٣ - خطبه ٦٩

(ن): «كلّ والله و لكنّها لهجة غبتم عنها و لم تكونوا من اهلها» (ج ١، ص ٧٣ - ٧٤)

(ك): «يريد سلام الله عليه أنّها دسيسة و شبا اليكم اصحابه المنافقون كالا شعث و المغيرة و الاشعري و نظراؤهم، و لم تكونوا من اهلها، و انا اهلها الذين اشاعوها بينكم. هم اولئك الكفرة و الفجرة و تلقفها السواء منهم على غير بصيرة» (ج ١، ص ٧٤)

١٤ - خطبه ٧٠

١٤ - ١ (ن): «و جابل القلوب على فطرتها» (ج ١، ص ٧٤)

(ك): «اي طبعها على الاستعداد المحض للسعادة و الشقاوة» (همانجا)

١٤ - ٢ (ن): «و منى الشهوات و اهواء اللذات» (ج ١، ص ٧٦)

(ك): «اي الشهوات التي يتمناها الانسان و اللذات التي يهواها» (همانجا)

١٥ - خطبه ٧١

١٥ - ١ (ن): «لو بايعني بكفه لغدر بسبته» (ج ١، ص ٧٦)

(ك): «يعنى بيعته كحبة اي الريح الذي يخرج من سبته» (همانجا)

١٥ - ٢ (ن): «و هو ابوالاكبش الاربعة و ستلقى الامة منه و من ولده يوماً احمر» (همانجا)

(ك): «تراق به الدماء، كناية عن البلاء و الشر» (همانجا)

١٦ - خطبه ٧٥

(ن): «ان بنى اميّه ليفوقوني تراث محمد صلى الله عليه و آله و سلم نفويقاً. لا نفضنهم نفض اللحام الودام

التربة» (ج ١، ص ٧٨)

(ك): «لعل المراد من بنى اميّه ايام خلافة عثمان و ما يدفعه من الغنائم للمهاجرين و الانصار، و ان ما يعطيه لاميرالمؤمنين سلام الله عليه دون ما يعطيه لمروان و الوليد الفسقة و الفجرة. و مع ذلك فاني استنبط ان يكون للمال قيمة عنده، فيشكى من قلتها و لاسيما من بنى اميّه الاجلان. و يمكن ان يكون المراد ما يعطونه من الطاعة و الانقياد، فيكون الفواق الكناية عن قلة الطاعة و الاعراف و انهم لا يخلصون له في خلافته و امامته، والله

(ن): «فقد اعذر الله اليكم بحجج مسفرة ظاهرة» (ج ١، ص ٨٠)

(ع): «اعذر بمعنى انصف. و اصله مما همزته للسلب، فاعذرت فلانا سلبت عذره، اى ما

جعلت له عذراً...» (همانجا)

(ك): «ليست الهمزة همزة سلب، بل اثبات و ايجاب. فاذا قلت اعذرت اى جعلت له العذراء

و قبلت عذره اى حجته التى دافع بها عن نفسه للأمن من العقوبة على ذنب أو تقصير. واذا

قلت اعذرت اليه فالمعنى اثقت لك الحجة فى عقوبته و لم تبق له حجة يدافع بها عن نفسه. و

منه: قد اعذر من انذر. و منه ايضا قوله عليه السلام: قد اعذر الله اليكم بحجج مسفرة. فتدبره.»

(همانجا)

١- ١٨- (ك): «و تسمى الغراء و هى من الخطب العجيبة. صح. هكذا وجدته» (ج ١، ص ٨١)

٢- ١٨- (ن): اوصيكم عباد الله بتقوى الله الذى ضرب [(ك) : لكم] الامثال» (ج ١، ص ٨٢)

٣- ١٨- (ن): «وازوف الانتقال و غلز القلق و الم المضض و غصص الجرض و تلفت

الاستغاثة بنصرة الحفدة و الاقرباء و الاعزة و القرناء. فهل دفعت الاقارب او نفعت النواحب»

(ج ١، ص ٨٦)

(ع): «الازوف : الدنو والقرب : والعز : فلق... والحفدة : البنات و اولاد الاولاد والاصهار»

(همانجا)

(ك): «لم يذكر معنى النواحب، مع ان ابن ابي الحديد لم يهملها. قال: هى جمع ناحية أى

الرافعة صوتها بالبكاء» (همانجا)

٤- ١٨- (ن): «أولستم ابناء القوم والآباء و اخوانهم و الاقرباء؟ تحتذون امثلتهم و تركيبون

قدتهم و تطأون جاداتهم، فالقلوب قاسية عن حظها...» (همانجا)

(ع): القدة بكسر فتشديد: الطريقة. و تطأون جاداتهم: تسيرون على سبيلهم بلا انحراف

عنهم فى شىء، اى يصيبكم ما اصابهم بلا أقل تفاوت» (همانجا)

(ك): ان كانت بالبدال المهملة، والآ فهى بمعنى ريشة السهم. و منه: حذو النعل بالنعل و

القذة بالقذة، و الانسب هنا، و الاّ تساوت الجملتان. و هو الذى يظهر من ابن ابى الحديد. و ان ذكر الاول ايضا، فيكون الحاصل انكم تساؤهم فى افعالهم و لا تنحرفون عن طريقتهم و مبادئهم ابدأ.» (همانجا)

٥- ١٨- ن: « و قدّم داب [(ك) : = زاد] الآجلة» (ج ١، ص ٨٧)

٦- ١٨- ن: «ثم منحه قلباً حافظاً [(ك) : = بصراً لاحظاً. صح] و لساناً لافظاً» (ج ١، ص ٨٨)

٧- ١٨- ن: «واعظم هنالك بليّة نُزُولُ [(ك) = نُزُل] الحميم» (ج ١، ص ٨٩)

١٩ - خطبه ٨٢

١- ١٩- ن: «عجبنا [(ك) = عجباً] لابن النابغة» (ج ١، ص ٩٠)

٢- ١٩- ن: «و يعد فيلحف [(ك) : = فيخلف]» (ج ١، ص ٩١)

٣- ١٩- ن: «ان يمنح القرم [(ك) : = القوم. نسخه] سيّته» (همانجا)

٢٠ - خطبه ٨٤

١- ٢٠- ن: «الادهان على المعية [(ك) : = المعصية]» (ج ١، ص ٩٢)

٢- ٢٠- ن: «واعلموا ان الامل يسهى العقل و ينسى الذكر...» (همانجا)

(ع): «الامل الذى يذهل العقل و ينسى ذكر الله...» (همانجا)

(ك): «الاستقرار مغاير للامل. و انما الامل تطلع النفس الى ما تحب و تهوى. فان كان مطلعا الى ملك او سلطان او ماهو من هذا القبيل من شهوات الدنيا، كان مما يسهى العقل و ينسى الذكر، و كان صاحبه مغرورا، كما قال سلام الله عليه: الامانى بضايح النوكى» (همانجا)

٢١ - خطبه ٨٥

١- ٢١- ن: «نظر فابصر و ذكر فاستكثر و ارتوى من عذب فرات» (ج ١، ص ٩٣)

(ع): «ذكر الله، فاستكثر من العمل فى رضاه. و العذب و الفرات مترادفات» (همانجا)

(ك): «لو كانا مترادفين، لم يصح و جنب احدهما بالآخر فى قوله تعالى: هذا عذب فرات. و لا اضافة احدهما الى الآخر كما فى المقام ولا يبعد ان يكون المراد بالفرات الجارى و نحو ذلك.

فتدبره» (همانجا)

٢- ٢١- ن: «كشّاف عشاوات [(ك) : = عشوات]» (همانجا)

٣- ٢١- ن: «ولا تتغلل اليه الفكر [(ك) : = ولا يتغلغل اليه البصر. نسخه. اصح]» (ج ١، ص

٢٢ - خطبه ٨٦

١ - ٢٢- (ن): «الأ بعد تميل [(ك) : = تمهيل] و رخاء» (ج ١، ص ٩٥)

٢ - ٢٢- (ن): «فيما يرى بعري ثقات [(ك) : = وثقات. اصح]» (همانجا)

٢٣ - خطبه ٨٧

(ن): «والله ما اسمعهم الرسول شيئاً الا وها انا ذا اليوم مسمعموه و ما اسماعكم اليوم

بدون اسماعهم بالامس» (ج ١، ص ٩٦)

(ك): «فيه نسخة اخرى بكاف الخطاب فيه و فى ما بعده. و كان ما فى المتن اصح كما لا

يخفى.» (همانجا)

٢٤ - خطبه ٨٩

١ - ٢٤- (ر): «و من خطبة له عليه السلام تعرف بخطبة الاشباح و هى من جلايل خطبه عليه السلام و كانسأله سائل ان يصف الله حتى كأنه يراه عياناً فغضب عليه السلام لذلك» (ج ١، ص ٩٨)

(ك): «الاشباح: الاشخاص، و المراد بهم الملائكة لان الخطبة تتضمن ذكرهم و جملة من

احوالهم. كذا فى الشرح لعبده» (همانجا)

(ك): «روى مسعدة ابن صدقة عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام انه قال: خطبامير المؤمنين عليه السلام بهذه الخطبة على منبر الكوفة. و ذلك ان رجلاً اتاه فقال له: صف لنا ربنا مثل

ما نراه عياناً لنزداد له حباً و به معرفة. فغضب و نادى: الصلوة جامعة، فاجتمع اليه الناس حتى

غص المسجد باهله. فقام و هو مغضب متغير اللون. فحمد الله و اثنى عليه و صلى على

النبي صلى الله عليه و آله و سلم. قم قال: الحمد لله الخ. فهكذا فى نسخ النهج. و ما ادرى ما سبب هذا الاسقاط و

التحريف. فتأمل.» (همانجا)

٢ - ٢٤- (ن) « (منها فى صفة السماء) و نظم بلا تعليق و رهوات فرجها و لاحم صدوع

انفراجها و وشج بينها و بين ازواجها و ذلل لها بطين بامر» (ج ١، ص ١٠١)

(ك): «لعله سلام الله عليه يشير الى ما بين الكرات الفلكية من الربط الخاص و دوران كل

كوكب فى مداره المعين لا يتجاوزه قيد شعره، سواء على نفسه او على كوكب آخر. و كل واحد

من الكرات السماوية له ربط خاص و قوة محدودة بينه و بين الكرات الاخرى لا تبعاها،

فسماها قوة الجذب والدفع او غيرها. والله اعلم.» (همانجا)

٣-٢٤- (ن): «و قدّر سيرهما في مدارج درجيهما [(ك) : = درجهما]» (ج ١، ص ١٠٢)

٤-٢٤- (ن): «و ذوات الشناخيب الشّم [(ك) =: الصّم. اصح]» (ج ١، ص ١٠٥)

٥-٢٤- (ن): «او عز اليه فيما نهاه بالانذار» (ج ١، ص ١٠٧)

(ك): «اي تقدّم اليه بالانذار» (همانجا)

٢٥- خطبه ٩١

١-٢٥- (ن): «و لم تكن ليجرأ [(ك) : = ليجرى. اصح] عليها احداً غيرى» (ج ١، ص ١١٠)

٢-٢٥- (ن): «فانها فتنة عمياء مظلمة عمّت خطتها» (همانجا)

(ع): «الخطة بالضم: الامر، اي شمل امرها لأنها رئاسة عامة و خصت بليتها آل البيت لانها

اغتصاب لحقهم» (همانجا)

(ك): «المراد بالخطة هنا الدائرة. و الخطيرة اي تعم دائرة المسلمين و تخصّ بشدّتها على

المؤمنين الذين ينكرون عليهم حجر ابن عدى و اصحابه. و اوضحه سلام الله عليه بقوله:

اصاب البلاء من ابصر فيها، أي: اصاب البلاء من ابصر الحق فيها و انكر عليهم. و اخطأ البلاء

من عمى عن الحق فيها و سكت عنهم. و هو معنى وصف الفتنة بالعمياء اي يعمى عن الحق

فيها، او يعمى عموم الناس فيها عن الحق الا القليل. والله العالم.» (همانجا)

٢٦- خطبه ٩٥

(ن): «لقد رايت اصحاب محمد ﷺ فما ارى احداً منهم يشبهه [(ك) : = يشبههم منكم]»

(ج ١، ص ١١٤)

٢٧- خطبه ٩٧

(ن): «و طالب حثيث [(ك) : = من الموت. صح] يحدوه [(ك) : = مزعج في الدنيا عن

الدنيا حتى يفارقها. هو الصحيح] في الدنيا حتى يفارقها... أوليس لكم في آثار الاولين

[(ك) : = الماضية] مزدجر» (ج ١، ص ١١٥)

٢٨- خطبه ٩٩

١-٢٨- (ن): «ما كذب المبلّغ ولا جهل السامع» (ج ١، ص ١١٦)

(ك): «ذكر ابن ابي الحديد انه يعنى بالمبلّغ و السامع نفسه سلام الله عليه. اقول: و هو

محل نظر، بل ظاهر السياق والافق بالمعنى ان يكون المراد بالمبلغ رسول الله ﷺ و

السامع نفسه. و هو جلي بعد أدنى تأمل.» (همانجا)

٢- ٢٨- (ن): «و برقة [(ك) : = برقت] بوارقه» (همانجا)

٢٩- خطبه ١٠٠

(ن): «فويل لك يا بصرة عند ذلك من جيش من نقم الله لا رهج له ولا حسّ...» (ج ١،

ص ١١٧)

(ع): «الرهج بسكون الهاء و يحرك الغبار... قالوا يشير الى فتنة صاحب الزنج، و هو على

بن محمد بن عبد الرحيم...» (همانجا)

(ك): «و يحتمل انه يشير بها سلام الله عليه الى ما وقع في عصرنا هذا سنة ١٣٣٣ من

محنة البصرة و امتلاك الا نكليز لها، فان بعض الفقرات قد تنطبق على تلك الرزية. والله

اعلم.» (همانجا)

٣٠- خطبه ١٠٣

(ن): «فالارض لكم شاغرة» (ج ١، ص ١٢٠)

(ك): «شغرا المكان خلا و فرس (?) شاغره، اذا لم تمتنع من غارة احد» (همانجا)

٣١- خطبه ١٠٧

١- ٣١- (ن): «اقبلوا على جيفة [(ك) : قد] افتضحوا باكلها» (ج ١، ص ١٢٥)

٢- ٣١- (ن): «لا يزدجر من الله بزاجر ولا يتعظ منه بواعظ [(ك) : = لا يتعظ من الله

بواعظ ولا ينزجر منه بزاجر. اصح]» (همانجا)

٣- ٣١- (ن): «حتّى خالط لسانه [(ك) : = كلمه «لسانه» را خط زده است.]... و اخرج من

فيها فجددهم على [(ك) : = بعد. اصح] اخلاقهم» (ج ١، ص ١٢٦)

٣٢- خطبه ١٠٨

(ن): «فانّ [(ك) : = و انّ] العالم العامل» (ج ١، ص ١٢٧)

٣٣- خطبه ١٠٩

١- ٣٣- (ن): «و من استكثر منها» (ج ١، ص ١٢٨)

١- ٣٣- (ك): «لا يخفى عليك ان الضمير هنا عايد الى الدنيا - بخلاف الضمير السابق - فانه

للتقوى، فالسياق غير متّحد فلا تغفل.» (همانجا)

٢- ٣٣- (ن): «كم من واثق بها [(ك) : قد] فجّعته» (همانجا)

٣- ٣٣- (ن): «و اوهمتكم [(ك) : = واوهفتهم. نسخه ... و آثرها و اخلدها [(ك) : = اليها.

اصح] ... فاعلموا [(ك) : = فاعملوا. اصح] و انتم تعلمون» (ج ١، ص ١٢٩)

٣٤- خطبه ١١٤

(ن): «و يذيب شحمتكم إويه ابا ودّحة» (ج ١، ص ١٣٤)

(ر): «اقول: الودّحة: الخنفساء: و هذا القول يومىء به الى الحجاج. و له مع الودّحة حديث

ليس هذا موضع ذكره» (همانجا)

(ع): «قالوا ان الحجاج رأى خنفساء تذب الى مصلاه، فطردها فعادت، ثم طردها فعادت،

فأخذها بيده فلسعته، فورمت يده و اخذته حمى من اللسعة، فأهلكته، قتله الله بأضعف

مخلوقاته و اهونها» (همانجا)

(ك): «و لقد كان هو لم اكفر مخلوقاته به و اعتاهم عليه، فاعتبروا يا اولى الالباب» (همانجا)

٣٥- خطبه ١٢٣

(ن): «و هذا القرآن انما هو خطّ مسور [(ك) : = مسطور] بين الدفتين» (ج ١، ص ١٣٩)

٣٦- خطبه ١٢٧

١- ٣٦- (ر): «و من خطبة للمكائيل في ذكر المكائيل» (ج ١، ص ١٤٣)

١- ٣٦- (ك): «ليس في هذه القطعة ذكر و لا اشاره للمكائيل، فلعله في قطعة اخرى من هذه

الخطبة» (همانجا)

٢- ٣٦- (ن): «فربّ دائب مضيع و ربّ كادح خاسر» (همانجا)

٢- ٣٦- (ع): «الدائب: المداوم في العمل. و الكادح: الساعى لنفسه بجهد و مشقة. و المراد

من يقصر سعيه على جمع حطام الدنيا» (همانجا)

٢- ٣٦- (ك): «ليس هذا هو المراد، بل المراد من يدأب في العبادة و الاعمال الصالحة، ولكنّه

لم يأت البيوت من ابوابها و لم يأخذ من ائمة الهدى و مصابيح الحق، فيكون مضيعا لعماله و

يكدح فيها، ولكنه خاسراً لثمراتها و مثوباتها. والله العالم» (همانجا)

٣٧- خطبه ١٣١

١- ٣٧- (ن): « و انما [(ك) : = و منها. صح] ذلك بمنزلة الحكمة...» (ج ١، ص ١٤٦)

١- ٣٧- (ك): «قال عبد الحميد [أى ابن ابي الحديد] : و اما قوله عليه السلام « و انما ذلك - الى قوله - و فيها الغنى كله و السلامة» نفصل غير ملتئم بما قبله، و هو اشارة الى كلام من كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكره لهم، ثم حضهم فى التمسك به و الانتفاع بواعظه، و قال انه بمنزلة الحكمة التى هى حياة للقلوب الخ. ثم قال و الحكمة المشتبه بها كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم هى المذكورة فى قوله تعالى: «و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً» و امثالها من الآيات، و هى عبارة عن المعرفة بالله تعالى و بعد شانه الدالة على وقدانه الخ.

اقول : فعلى هذا فلا داعى للتكلف و تجشّم الوجوه البعيدة لارتباطه بسابقه، فانه حينئذ اجتهاد فى مقابلة النص، كما تكلفه الشارح هنا. و مثل هذا كثير للشريف الرضى (قده) فى الانتخاب، كما لا يخفى على من تصفح هذا الكتاب. ولكن الشارح اوقع نفسه فى كلفة كان مندوحة عنها، فانه حذف و منها، فاحتاج الى توجيه الربط. فلا تغفل.» (همانجا)

٢- ٣٧- (ن): «فانه لا يجد له فى الموت راحة» (همانجا)

٢- ٣٧- (ع): «لا يجد فى الموت راحة حيث لم يهيه من العمل الصالح الباقي ما يكسبه السعادة بعد الموت. قال و انما ذلك اى شعور الانسان بخيلة ما بعد الموت بمنزلة حكمة... ثم بعد بيانه لما يجده الانسان فى نفسه من خيفة ما وراء الموت... و بهذا التفسير، التأم الكلام و اندفعت حيرة الشارحين...» (همانجا)

٢- ٣٧- (ك): «قد ناقض نفسه فى هذا الكلام حيث ذكر فى ديباجة الكتاب اوّلا انه للنهج شروحا كثيرة، ولكنه لم يطلع على شىء منها، مضافا الى انه لم نجد فيما رأيناه من الشروح حيرة. كيف ولو كانت لاشار اليها ابن ابي الحديد، فانه يتعرض لما يخالف فيه الشراح غالباً» (همانجا)

١٣٨ - خطبه ١٣٣

(ر): «من كلام عليه السلام»

(ك): [و قد وقعت بينه و بين عثمان مشاجرة، فقال المغيرة بن الاخنس لعثمان: انا اكفيه، فقال امير المؤمنين عليه السلام للمغيرة. صح.]

هكذا فى الاصل، و ما ادركه سبب التحريفات و الاسقاط ماهو» (ج ١، ص ١٤٧)

۱۳۹ - خطبه ۱۳۵

(ن): «تقولون البيعة البيعة. قبضت يدي [(ك) : = كفى] فبسطتموها» (ج ۱، ص ۱۴۸)

۱۴۰ - خطبه ۱۳۹

(ر): «فسئل عن معنى قوله ﷺ هذا، فجمع اصابه [(ك) : = اصابه]» (ج ۱، ص ۱۵۰)

۴۱ - خطبه ۱۴۱

(ن): «اللهم انا خرجنا اليك [(ك) : = كلمه « اليك » را خط زده است] نشكو اليك»

(ج ۱، ص ۱۵۱)

۴۲ - خطبه ۱۴۲

(ن): «ازدحموا على الحطام و تشاحوا على الحرام» (ج ۱، ص ۱۵۱)

(ك): «كانه صفة للقوم الذين تقدم بعض صفاتهم بقوله ﷺ: «آثروا عاجلاً» الخ. فقوله ﷺ

«اين العقول [...] و اين القلوب» اعتراض في الاثناء. فلا تغفل.» (همانجا)

۴۳ - خطبه ۱۴۵

(ن): «و ليسا فيهم و معهم [(ك) : = و ليسا معهم. صح]» (ج ۱، ص ۱۵۳)

۴۴ - خطبه ۱۴۶

(ر): «و من خطبة له ﷺ [(ك) : في ذكر اهل البصرة. صح]» (ج ۱، ص ۱۵۴)

۴۵ - خطبه ۱۴۷

۴۵-۱ (ن): «اما وصيتي فالله لا تشركوا به شيئاً و محمد ﷺ فلا تضيّعوا سنته» (ج ۱، ص

۱۵۴)

۴۵-۱ (ك): «فالله بالنصب على انه مفعول لمحذوف وحدوه و ما يشابهه، و محمد

فاتبعوه. و بالرفع و الخبر ما بعده.» (همانجا)

۴۵-۲ (ن): «و القول المسموع و داعيكم [(ك) : = داعي لكم]» (ج ۱، ص ۱۵۵)

۴۶ - خطبه ۱۴۸

۴۶-۱ (ن): «هو كائن مرصد [(ك) : لا] تستبطنوا... و رود كل موعد [(ك) : = موعود]» (ج

۱، ص ۱۵۵)

۴۶-۲ (ن): «تجلى بالتنزيل ابصارهم» (همانجا)

٢ - ٤٦ - (ك): «و يرمى بالتنفير في مسامعهم. صح» (همانجا)

٤٧ - خطبه ١٥٠

(ن): «واذكر قدرك [(ك): = قبرك]... وكما [(ك): = و ما. صح] قَدَّمَتْ» (ج ١، ص ١٥٩)

٤٨ - خطبه ١٥٢

(ن): «فان العامل بغير علم كسائر [(ك): = كالسائر. اصح]» (ج ١، ص ١٦٠)

٤٩ - خطبه ١٥٤

(ر): «و قام اليه رجل و قال: اخبرنا عن الفتنة و هل سألت عنها رسول الله ﷺ؟

فقال ﷺ» (ج ١، ص ١٦٢)

(ن): «لما انزل الله سبحانه قوله: ألم أحسب الناس ان يتركوا ان يقولوا... فقلت: يا

رسول الله! ما هذه الفتنة التي اخبرك الله بها» (همانجا)

(ع): «فقلت يا رسول الله الخ. اشكل على الشارحين العطف بالفاء مع كون الآية مكية...

والتعقيب يصدق بان يكون ما بعد الفاء، غير منقطع عما قبلها...» (همانجا)

(ك): «حاصله ان العلم بعدم نزول الفتنة كان عند نزول الآية، ولكن السؤال كان بعد ذلك. و

لا يخلو من بُعد و من الجائز ان يكون اجماعهم على انها مكية لا ينافي نزول بعض آياتها في

مكة عام الفتح المتاخرة عن احد بكثير، و هو المناسب لقضية الفتنة و امتحان الناس، حيث

صاروا من ذلك العام يدخلون في دين الله افواجا، و صارت وفود قبائل العرب تأتي الى

النبي ﷺ كي تسلم. فتدبره فهو وجيه.» (همانجا)

٥٠ - خطبه ١٥٥

(ن): «لا تستركم منهم ظلمة [(ك): ليل. صح] داغ» (ج ١، ص ١٦٤)

٥١ - خطبه ١٥٦

(ن): «فيومئذ لا يبقى لكم في السماء [(ك): عاذر. صح] و لا في الارض ناصر»

(ج ١، ص ١٦٥)

٥٢ - خطبه ١٥٨

١ - ٥٢ - (ن): «كيف علقت في الهواء سمواتك» (ج ١، ص ١٦٥)

١ - ٥٢ - (ك): «يظهر من هذه الفقرة ان السموات تطلق على الكواكب، انها معلقة في الفضاء

الغير المتناهي، لا مركوزة فى الاجسام الاثيرية، كما فى الهيئة القديمة. والله العالم.» (همانجا)

٢- ٥٢- (ن): «فانه معلول» (ج ١، ص ١٦٦)

٢- ٥٢- (ع): «... معلول من علّه يعلّه» (همانجا)

٢- ٥٢- (ك): «الظاهر انه من العلة لا من العلّ، فلا حاجة الى هذا التطويل» (همانجا)

٢- ٥٢- (ن): «و خوفه من خالقهم [(ك) : = خالقه]... و صار عبداً لها و قد [(ك) : =

لقد] كان» (همانجا)

٥٣- خطبه ١٦٣

(ك): «الخطبة الطاووسية» (ج ١، ص ١٧٢)

(ن): «فلو شلغت [(ك) : = شغلّت] قلبك» (ج ١، ص ١٧٦)

٥٤- خطبه ١٦٤

١- ٥٤- (ن): «كفيض بيض فى اداح» (ج ١، ص ١٧٦)

١- ٥٤- (ك): «قال عبدالحميد (أى ابن ابى الحديد): شبههم ببيض الافاعى، يظنّ بيض القطا،

فلا يحلّ لمن رآه أن يقفص بكسرة، و حضانه يخرج شرا، لأنه يخرج عن افعى. واستعار
الاداحى للاعشاش مجازا، لان الاداحى لا تكون الاّ للانعام تدحوها بارجلها و تبيض فيها. و

دحوها: توسيعها، من دحوت الارض. انتهى» (همانجا)

٢- ٥٤- (ن): «ايها الناس [(ك) : لو] لم تتخاذلوا» (ج ١، ص ١٧٧)

٥٥- خطبه ١٧٠

(ن): «هَبَّ كانه [(ك) : بُهت] اللهم انى استعينك [(ك) : = استعديك] على قریش»

(ج ١، ص ١٨٠)

٥٦- خطبه ١٧٤

(ن): «و انّ لسان المؤمن من وراء قلبه و انّ قلب المنافق من وراء لسانه» (ج ١، ص ١٨٥)

(ع): «لسان المؤمن تابع لاعتقاده، لا يقول الاّ ما يعتقد. و المنافق يقول ما ينال به غاية

الخبثية. فاذا قال شيئاً اخطره على قلبه حتى لا ينساه، فيناقضه مرة اخرى فيكون قلبه تابعاً

للسانه» (همانجا)

(ك): «لا يخفى ان هذا مع ما فيه من التكلف بكون اللسان فيه ايضا تابعا للقلب فى ان لا

يخالفه و يناقضه. و الظاهر ان مراد الامام سلام الله عليه انه لا يعرف استعانة القلب الا باستعانة اللسان. فمن التزم الصدق والذكر و الكلام الطيب والقول السديد، عرف ان قلبه مستقيم و عقله كامل، والعكس بالعكس. فتدبره فهو سديد و مطابق لقوله ان لسان المؤمن وراء قلبه» (همانجا)

١٨٠ - خطبه ٥٧

(ن): «و وثقوا بالقائد فاتبعوه [(ك) : = فاتبعوا]» (ج ١، ص ١٩٣)

١٨١ - خطبه ٥٨

١ - ٥٨ - (ن): «ليكشفوا لهم عن غطاءها و ليحذ [(ك) : = ليحذرو] هم من ضرائها» (ج ١، ص

١٩٤)

٢ - ٥٨ - (ن): «و يخلده فيما اشتبهت نفسه و ينزله منزلة [(ك) : = ل] الكرامة... أفرايتم [(ك) : = فرأيتم]... ايها اليفن الكبير الذي [(ك) : = «الذي» را خط زده است]... ما تجدوا بها [(ك) : = تجدوا به. اصح]... و هو الغنى الحميد [(ك) : = و ائما. صح] اراد ان يبيلوكم» (ج ١، ص

١٩٥)

١٨٣ - خطبه ٥٩

١ - ٥٩ - (ن): «لم تحط به الا وهام بل تجلّى بها [(ك) : = لها]» (ج ١، ص ١٩٦)

٢ - ٥٩ - (ن): «ولا تحقيق لما أوعوا [(ك) : = وعوا]» (ج ١، ص ١٩٧)

١٨٤ - خطبه ٦٠

١ - ٦٠ - (ن): «منعتها منذ التقديمية [(ك) : = المقدمة]» (ج ١، ص ١٩٩)

٢ - ٦٠ - (ن): «يقول لمن [(ك) : = لما] اراد كونه كن فيكون» (ج ١، ص ٢٠٠)

١٨٥ - خطبه ٦١

(ر): «و من خطبة له عليه السلام [(ك) : = يختص بذكر الملاحم. صح]» (ج ١، ص ٢٠٠)

(ن): «انما مثلى بينكم مثل السراج فى الظلمة ليستضىء [(ك) : = يستضىء] به»

(ج ١، ص ٢٠٢)

١٨٦ - خطبه ٦٢

(ن): «ما اسرع الساعات فى اليوم [(ك) : = الايام. اصح]... و اسرع الشهور فى السنة

[(ك) : = السنين. اصح] « (ج ١، ص ٢٠٣)

١٨٨ - خطبه

(ن) : «غم» [(ك) : = عم. اصح] قرأها « (ج ١، ص ٢٠٤)

١٨٩ - خطبه

(ن) : «ولا تستمعوا [(ك) : = تسمعوا] ناطقها ولا [(ك) : = تجيبوا. صح] ناعقها»

(ج ١، ص ٢٠٦)

١٩٠ - خطبه (قاصعه)

١- ٦٥- (ر) : «و من خطبة للمغلا تسمى القاصعة [(ك) : الخطبة القاصعة]...» (ج ١، ص ٢٠٧)

٢- ٦٥- (ن) : «فمن بعد ابليس [(ك) : = فمن ذا بعد ابليس]» (ج ١، ص ٢٠٨)

٣- ٦٥- (ن) : «و خاصة [(ك) : = خصاصة] تملأ الابصار» (ج ١، ص ٢١١)

٤- ٦٥- (ن) : «و اقل نتائق الارض [(ك) : = الدنيا] مدرأ... حتى يهزوا منا كبهم ذللاً يهلون

[(ك) : = يهلون] لله حوله... و اختباراً مبيناً و تحميصاً [(ك) : = تمحيصاً] بليغا» (ج ١، ص

٢١٢)

٥- ٦٥- (ن) : «و عراض مغدقة [(ك) : = و] رياض ناضرة... و يتعبدهم بانواع [(ك) : =

الوان. خ ل (نسخه بدل)]... و التصاق [(ك) : = الصاق] كرائم» (ج ١، ص ٢١٣)

٦- ٦٥- (ن) : «و اما شيطان الردهة فقد كفيته بصعقة سمعت له [(ك) : = لها]» (ج ١، ص ٢١٧)

٧- ٦٥- (ن) : «فمر هذا النصف فليرجع الله [(ك) : = الى] نصفه» (ج ١، ص ٢١٨)

٨- ٦٥- (ن) : «ولا يغلون» (همانجا)

(ع) : «يغلون يخونون» (همانجا)

(ك) : «ليست هذه اللفظة في بقية النسخ. و على ما ذكر هذا الشارح، فهي نون بالتشديد»

(همانجا)

٦٦- خطبه ١٩١ (همام)

(ن) : «ولا ينسى ما ذكر و لا ينفذ [(ك) : = ينابز] بالالقب» (ج ١، ص ٢٢٠)

٦٧- خطبه ١٩٢

(ن) : «يمشون الخفاء و يدبون الضراء» (ج ١، ص ٢٢١)

(ع): «يمشون مشى التستر و يدبون اى يمشون على هيئة ديبب الضراء...» (همانجا)
(ك): «الضراء: الاستخفاء. و كانه يريد يدبون ديبب المستخفي. و الضراء ايضا: الشجر الملتف.» (همانجا)

١٩٣ - خطبه ٦٨

(ن): «و لا ينغصه [ك]: = ينقصه [الحياء... فلا شفيع [ك]: = شفيع. صح]» (ج ١، ص ٢٢٣)

١٩٤ - خطبه ٦٩

(ن): «عباد الله الآن فاعلموا [ك]: = فاعملوا] والالسن مطلقة» (ج ١، ص ٢٢٤)

١٩٥ - خطبه ٧٠

١ - ٧٠- (ن): «و لقد علم المستخفظون من اصحاب محمد ﷺ انى لم ارد على الله ولا على رسوله ساعة قط» (ج ١، ص ٢٢٤)

(ع): «المستخفظون... اى الذين اودعهم النبي... امانة سره و طالبهم بحفظها، و لم يرد على الله و رسوله و لم يعارضهما فى احكامهما» (همانجا)

(ك): «ليس المراد بعدم الرد عدم المعارضة للاحكام، فان اكثر المسلمين لم يعارضوا احكام الله و احكام و رسوله فليست هذه صفة امتاز بها سلام الله عليه. بل المراد عدم التخلف عن امتثال اوامرهم و نواهيهم، و هى منزلة العصمة التى هى من خصايصه بعد النبي و معه سلام الله عليهما. فتدبر.» (همانجا)

٢ - ٧٠- (ن): «و لقد سالت نفسه فى كفى فامررتها على وجهي» (همانجا)

(ع): «نفسه: دمه. روى ان النبي... قاء فى مرضه فتلقى قياها امير المؤمنين فى يده و مسح به وجهه» (همانجا)

(ك): «هذا تفسير يحججه الطبع و ياباه الذوق. ولا بد ان تحمل هذه الجملة على معنى يليق بمقام النبوة والامامة ولا مجال لذكره هنا. و قد اشرنا الى طرف منه فى جواب من سأل عنه، لعله مذكور فى مجموعتنا الكبرى الموسومة بدائرة المعارف العليا. فتدبر.» (همانجا)

١٩٦ - خطبه ٧١

١ - ٧١- (ن): «واصطنعه على عينه و اهلن [ك]: = واصفاه. صح] خيرة خلقه» (ج ١، ص ٢٢٦)

٢- ٧١- (ن): «و بحر لا ينزفه المنتزفون [(ك) : = المستنزفون]» (ج ١، ص ٢٢٧)

٧٢- خطبه ١٩٧

(ن): «و من النار حجازاً [(ك) : = حجاباً]» (ج ١، ص ٢٢٨)

٧٣- خطبه ١٩٨

(ن): «ولكن كلُّ عُذرة فُجْرة» (ج ١، ص ٢٢٩)

(ك): «قال عبد الحميد (أى ابن ابي الحديد): الغدرة على فُعلة: الكثير الغدر. و الفجرة و الكفرة: الكثير الفجور و الكفر. و كل ما كان على البناء، فهو للفاعل. فان سكنت العين فهو للمفعول. تقول: رجل ضحكة أى يضحك، و ضحكة أى يضحك منه. و سخرة يسخر، و سخرة يسخر به. انتهى» (همانجا)

٧٤- خطبه ٢٠٨

(ن): «و آخر رابع... و لم يهم» (ج ١، ص ٢٣٤)

(ك): «من الوهم» (همانجا)

٧٥- خطبه ٢٠٩

(ن): «فجعلها لخلقها [(ك) : = لخلقها] مهاداً» (ج ١، ص ٢٣٥)

٧٦- خطبه ٢١٢

(ن): «و اشهد أنه عدلٌ عدلٌ و حكمٌ فصل» (ج ١، ص ٢٣٦)

(ك): «الضمير (فى أنه) عايد الى قضاء الله الذى فى صدر هذه الخطبة، واسقط الشريف على عادته.» (همانجا)

٧٧- خطبه ٢١٣

١- ٧٧- (ن): «ولا مضرباً [(ك) : = / مضروباً]... بأسواء [(ك) : = بأسوء] عملى» (ج ١، ص ٢٣٧)

ص ٢٣٧

٢- ٧٧- (ن): «اللهم اجعل نفسى أوّل كريمة... من ودائع نعمك عندى» (ج ١، ص ٢٣٨)

٢- ٧٧- (ك): «هذه الفقرات محتاجة الى الشرح، و ما ادرى لماذا اغفلها الشارح. و الظاهر ان مراده سلام الله عليه الدعاء بان لا يسلبه فى حياته شيئاً من حواسه كسمعه و بصره و نحوها. و هو نظير ما فى بعض الادعية: اللهم متعنى بسمعى و بصرى و اجعلهما الوارثين منى.» (همانجا)

٣-٧٧- (ن): «اللهم انا نعوذ بك ان نذهب عن قولك أو نفتن [ك]: = نفتن]» (همانجا)

٧٨- خطبه ٢١٤

١-٧٨- (ن): «ان من حق من عظم جلال الله في نفسه و جل موضعه من قبله [ك]: = قبله

[(ج ١، ص ٢٣٩)

٢-٧٨- (ن): «فأني لست في نفسي بفوق ان اخطي» (ج ١، ص ٢٤٠)

٢-٧٨- (ك): «هذا لا ينافي ما نعتقده في حقه من العصمة. فتدبره» (همانجا)

٣-٧٨- (ن): «الا ان يكفي الله من نفسي ما هو املك به مني» (همانجا)

٣-٧٨- (ع): «يقول لا آمن الخطا في افعالي الا اذا كان يسر الله لنفسي فعلاً هو اشد ملكاً له

مني. فقد كفاني الله ذلك الفعل، فأكون على امن الخطأ فيه» (همانجا)

٣-٧٨- (ك): «لا يخفي ما في هذا التفسير من التشويش و القلق» (همانجا)

٧٩- خطبه ٢١٧

(ن): «ادركت وترى من بني عبد مناف و أفلنتي اعيان بني جمح» (ج ١، ص ٢٤١)

(ك): «و في نسخة اعيان بني جمح. جمح: غير، و هو الحمار، و اعيانهم: رؤساهم. و قد

يكنى عن الرئيس في مقام التوهين بالحمار تبيكياً عليه. فالنسختان متوافقتان معني، متقاربان

لفظاً. و مراده من بني عبدمناف، عبدالرحمن بن عتاب فإنه ابن ابي العيص بن امية بن عبد

شمس بن عبدمناف، لا طلحة و لا الزبير؛ فانهما ليسا من عبدمناف، بل من تيم بن مرة و اسد

بن عبد العزى. و كان عبدالرحمن هذا من اعيان قريش و قال فيه امير المؤمنين عليه السلام ايضاً لما

مرّ به قتيلاً: لهفي عليك يعسوب قريش، هذا فتى الفتيان هذا اللباب المحض من عبد مناف

الخ.» (همانجا)

٨٠- خطبه ٢١٨

(ن): «و أَرْضِي رِبِّهِ» (آخرين عبارت از اين خطبه براساس متن عبده) (ج ١، ص ٢٤١)

(ك): «هنا كلام سقط من هذه النسخة و هو ثابت في غيرها هكذا: و من كلام عليه السلام يَحْتِ

اصحابه فيه على الجهاد. والله مستأديكم شكره و مورثكم امره و مُمهلكم في مضمار محدود

لتنناز عوا سبقه. فشدوا عقد الميازر و اطوا فضول الخواصر. لا تجتمع عزيمة و وليمة. ما

انقض النوم لعزائم اليوم و امحى الظلم لتذاكير الهمم. انتهى. (عبده خود اين كلام رابه عنوان آخرين

خطبه در انتهای بخش خطبهها آورده و کاشف الغطاء نیز در آنجا به آمدن این عبارات در حاشیه خطبه حاضر اشاره کرده است.) و قوله **الْبَلَاءُ**: اطووا فضول الخواطر، نهی عن كثرة الاكل، لأن كثير الاكل لا يطويها بل يملئها و قليله يأكل في بعض و يطوى بعض. و حاصل الفقرت الثلاثة الاخيرة ان الشهوات و طلب الراحة بالنوم و لذیذ المأكل يمنع منه امضاء العزائم و ينقض الهمم. و الاخيرة كالمؤكد لما قبلها. و سیأتي ذكره في هذه النسخة بعد هذا، ولكن في غير محله. صح.» (همانجا)

۸۱- خطبه ۲۱۹

(ن): «و تستثبتون في اجسادهم» (ج ۱، ص ۲۴۲)

(ک): «و في بعض النسخ تستثبتون بالنون، بمعنى انکم تغرسون في الارض. و هي من اجسادهم مستحيلة، كما ان معناه - على ما في المتن - انکم تبنون الثابتات من الابنية والدور وغيرها في الارض التي هي من اجساد آباتکم. و قد تداولت الشعراء هذا المعنى و تفننت فيه، كالمعري و المهيار و غيرهما. و اشعارهم في ذلك مشهورة. و مأخذ تلك اللؤلؤة الباهرة من هذه اللجة الزاخرة.» (همانجا)

۸۲- خطبه ۲۲۰

۸۲-۱ (ن): «كل صغيرة و كبيرة امروا بها ففترطوا [(ک) : = فقصروا] عنها... ففطروا [(ک) : = ففترطوا] فيها» (همانجا)

۸۲-۲ (ن): «فحاسب نفسك لنفسك [(ک) : = بنفسك]» (ج ۱، ص ۲۴۶)

۸۳- خطبه ۲۲۱

۸۳-۱ (ن): «ما ترحم من غيرك فربما ترى الضاحي من جرّ الشمس» [(ک) = «ما ترحم من غيرها، فلربما ترى الضاحي بحرّ الشمس»]. (ج ۱، ص ۲۴۶)

۸۳-۲ (ن): «فلم يُجَزَّ في عدله» (ج ۱، ص ۲۴۷)

(ک): «القريب من المحتمل ان الفعل (أى «لم يجز») من الجواز، لا من الجزاء. فتدبره» (همانجا)

۸۴- خطبه ۲۲۵

(ن): «او عميت» (ج ۱، ص ۲۵۰)

(ک): «او عَمِيَتْهُ العَمه: التحير» (همانجا)

۸۵ - خطبه ۲۳۳

(ن): «ولا يستطيع [ك] = يُستطاعُ [دفعه]» (ج ۱، ص ۲۵۴)

۸۶ - خطبه ۲۳۵

(ن): «قبل ان يَخمد [ك]: و في نسخة يجمد أى يقف عن الجرى [.. لجم [ك]: =

ألجم [نفسه يلجامها]» (ج ۱، ص ۲۵۵)

۸۷ - خطبه ۲۳۶

۸۷-۱ (ن): «الا و انّ القوم اختاروا لانفسهم أقرب القوم مما تكرهون [ك]: = ممّا يحبّون

و انّكم اخترتم لانفسكم اقرب القوم ممّا تكرهون. صح [(ج ۱، ص ۲۵۵)

۸۷-۲ (ن): «والى صفا اتكم [ك]: = «ا» بين «صفا» و «تكم» را خط زده است» [

ترمی» (ج ۱، ص ۲۵۶)

۸۸ - خطبه ۲۳۹

۸۸-۱ (ر): «و من كلام لعائِشَةَ يَحْتُ اصحابه على الجهاد» (ج ۱، ص ۲۵۷)

(ک): «تقدم ذكر هذا الكلام و ان محله هنالك» (۱) (همانجا)

۸۸-۲ (ن): «فشدّوا عقد المآزر و اطوا فضول الخواصر...» (همانجا)

(ع): «العقد جمع عقدة. و المآزر جمع مئزر...» (همانجا)

(ک): «قد تقدّم تفسيرها بغير ذلك هنالك» (۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی